مدل تیفوسی

اکرم غلامزاده

جیب‌های دوطرف شلوارش را می‌گشت. یک دفعه سرش را که چپ‌مد است، تکان داد. پیرمرد از روی صندلی بلند شد و گفت: پسرم! حالت خوب نیست؟! مسافران دیگر هم نگاهش کردند. مردی از روی صندلی بلند شد و گفت: بیا این‌جا بنشین. نیشخندی زد و گفت: آخی پیداش کردم. گیرهٔ سر زنانه‌ای را از جیبش بیرون آورد و لابه‌لای موهایش برد. پیرمرد هنوز سرپا بود و نگاهش می‌کرد. جوان، سرش را جلوی صورت پیرمرد برد و گفت: پدرجان! چیزی نیست؛ کله‌ام را خاراندم.

پیرمرد نشست و گفت: خدایا شکرت!

جوان، مقابل صورت پیرمرد خم شد و گفت: می‌بینی حاجی چه اوضاعی شده؟ جوونای امروزی سرشان را هم تکان می‌دهند، حرف درست می‌شه.

حاجی دست به ریش سفیدش کشید و گفت: خوب با دستت بخارون، نه با گیره سرزنانه!

دهانش را یک‌طرفه کرد و گفت: آخه حاجی! کلی پول دادم تا موهامو، مدل تیفوسی روغن مالی و درست کنند. آن‌وقت... اتوبوس ترمز کرد و جوان همان‌طور که سرش پایین بود، با سر رفت توی شکم مرد. جوان داد زد: خراب شد! پیرمرد خم شد و با صدای خفه گفت: آخ نفسم قطع شد... پسرجان! توی کله‌ت خراب بود؛ بیرونش هم خراب شد.

انتخاب

رضیه برجیان

یکی‌یکی لباس‌ها را کنار می‌زد، مانند هر فروشنده‌ای کنارش آمدم: سلام

ـ سلام

ـ چه لباسی می‌خواستید؟

ـ برای دانشگاه یک لباس مناسب می‌خواهم.

ـ خب چرا این‌را برنمی‌داری؟ مد است تازه جدیدترین مدلی است که آمده دیروز به دستمان رسیده است.

ـ نه این خوب نیست رنگش به درد نمی‌خورد.

ـ چه رنگی دوست دارید؟

ـ نمی‌دانم یعنی رنگ خاصی در ذهنم نیست: یه‌چیزی... لباسی ندارید جیب داشته باشد؟

ـ آخر مهم است یا نیست، راستی این رنگ تازه مد شده است چرا برش نمی‌دارید؟

ـ تازه مد شده است؟ یک لحظه به خیابان نگاه کرده‌ای؟!

ـ چطور؟

ـ هیچ‌چی؛ تا حالا ندیده‌ام کسی پوشیده باشد این مدل و رنگ را چطور مد شده است؟

با ناراحتی گفتم: گفتم که تازه آمده به بازار، معلوم است توی این چند روز مردم فرصت نکرده‌اند بخرند.

ـ خوب، من هم که چیز دیگری نگفتم. درمورد رنگ هم یک رنگی می‌خواهم سنگین باشد. اما مشکی نه و اگر اجازه دهید چند دقیقه فکر کنم، بعد انتخاب کنم ممنون می‌شوم.
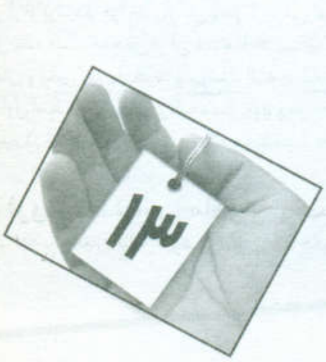
کنار رفتم او هم بعد از پنج‌دقیقه یک مانتو انتخاب کرد و رفت اما من هنوز مانده‌ام...